

یک تحریره مانا

شماره اول، پاییز ۱۳۹۲

تجربیات ماندگار هیأت



کمیسیون

هیأت

تحریریه بچه‌های هیأت



یک تجربه مانا
تجربیات ماندگار هیأت
شماره دوم، پاییز ۱۳۹۲

هیأت امروز
تحریریه بچه های هیأت

تهیه و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌ای جامعه ایمانی مشعر
طراح نامواره و صفحه‌آرا: علی ناصری
به کوشش: رسول حمیدی
با تشکر از: رحیم حسین آبرغوش، مرتضی باغبانها، محمد مجید دانی دانی
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۰۰۰ تومان
نشانی: قم، بلوار امین، کوچه ۱۰، پلاک ۲۰
جامعه ایمانی مشعر
کد پستی: ۳۷۱۵۱ - ۳۷۱۶۶
تلفکس: ۰۲۵ - ۳۲ ۹۲ ۸۹ ۵۱
سامانه پیامک: ۱۵۴۲ - ۳۰۰۰
پایگاه اطلاع رسانی: www.1542.ir
رایانامه: mag@1542.ir

یک تجربه مانا



هیأت



نشریه هیأت امروز؛ کاری از هیأت شهدای گمنام قزوین
قزوین، خیابان مولوی، کوی صالحیه، موزه نگارخانه هنر پایداری
تلفکس: ۰۲۸۱ - ۲۲۴ ۵۲ ۵۶
شماره پیامک: ۱۳۴۲ - ۳۰۰۰۰
وبگاه: www.HayatEmrooz.ir
رایانامه: HeyatEmrooz@gmail.com
استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.

بجای مقدمه

قرار نیست همه کارها را از ابتدا تجربه کنیم. این خیلی بدیهی است که ما به جای اختراع دوباره چرخ از این تجربه استفاده کنیم و به فکر اختراع‌های مکمل باشیم. همین اصل استفاده از تجربه‌ها آدم‌ها را به سمت مکتوب کردن آن‌ها برده است. کاوش همین تجربه‌ها و دسته‌بندی آن‌ها و تفکر درباره قواعد علت و معلولی نتیجه‌اش شده بسیاری از علومی که امروز با آن‌ها سروکار داریم.

«یک تجربه مانا» بناست تجربه‌های هیأت‌ها و مجموعه‌های مختلف را با دیگران به اشتراک بگذارد. تجربه‌هایی که به نظر می‌رسد قابل استفاده و بهره‌برداری کسانی است که در موقعیت مشابه قرار دارند. استفاده از این تجربه‌ها می‌تواند مسیر رسیدن به اهداف مختلف فرهنگی را کوتاه‌تر و فرصت‌های جدیدی برای توسعه فعالیت‌های موفق هیأتی ایجاد کند. بد نیست بدانید ایده اولیه و بخشی از نام و عنوانی که برای این کار انتخاب کرده‌ایم از مقاله مفصلی است که شهید سیدمرتضی آوینی با نام «یک تجربه ماندگار»، درباره شکل‌گیری و نحوه فعالیت گروه روایت فتح نوشته است.



مسئولیت تاریخی ما

دکتر حسن خجسته

مدرس دانشگاه و معاون برنامه‌ریزی و نظارت صدا و سیما

سلام بر «تحریریه بچه‌های هیأت»

شاید در ابتدا چنین سلامی مرسوم نباشد اما دریغم آمد که از عنوان دلچسب و باصفایی که خودتان انتخاب کردید استفاده نکنم. شما نمونه‌هایی از تأثیر شگرف انقلاب اسلامی در یک دوره نه چندان کوتاه، بر حیات نسلی و شیوه زندگی هستید.

هم‌چنین بیانگر ریشه‌های عمیق محرم بر حیات دینی و زندگی اجتماعی یک ملتید. خدا رحمت کند امام خمینی را که به همه ما آموخت: «هرچه داریم از محرم است.» این جمله فقط حقیقتی از محرم را بیان نمی‌کند بلکه فریادی است که مسئولیت تاریخی ما را گوشزد می‌کند و همه نسل‌ها خصوصاً شما جوانان متدین و تحصیل کرده را به کاری بزرگ فرامی‌خواند. ایجاد یک نشریه به مناسبت محرم حاکی از مسئولیت‌پذیری و درک صحیح شما از ظرفیت‌های متفاوت هر رسانه و نوع اثرگذاری آن است.

امروزه سپهر رسانه‌های مملو از انواع رسانه‌هایی است که برخی مأموریت دارند تا پیام شما در دسترس مخاطبانتان قرار نگیرد؛ و گروهی بازار مکاره‌ای ساخته‌اند تا توجهات همه را جلب خویش ساخته و از این نم‌د کلاهی برای خویش فراهم آورند. هنر «تحریریه بچه‌های هیأت» در این است که در این رقابت فشرده با حفظ اصول نه تنها پیام خود را به مخاطبین مورد نظر برساند بلکه روز به روز دامنه مخاطبان خود را نیز گسترش دهند.

می‌دانم کار سخت و پر رنجی است اما دل‌های جوان و نورانی شما سختی‌های بیش از این را هموار کرده است. برای موفقیت دوگونه شاخص را باید مورد نظر قرار دهید و در ترکیب آن‌ها شاخص‌های جدید را راهنمای کار مطبوعاتی قرار دهید.

اولین نوع شاخص مربوط به حوزه پیام یا محتوا است که به قدر وسع و همت بر آن پافشاری دارید، اما کافی نیست؛ زیرا همان‌طور که قبلاً عرض شد در سپهر فعلی رسانه‌ای در دو حوزه رقابتی درگیر هستید، رقابت دیگر شما ناچاراً در بازار مکاره‌ای است که وجه مادی بشر را آن هم با درک غلط مبنای ارتباطات رسانه‌ای قرار داده است که همین نیز ضرورت توجه به آن حوزه و مخاطبانش را افزایش می‌دهد.

این هر دو حوزه الزامات و ضرورت های زیبایی شناختی رسانه‌ای خاصی دارند که تلفیق میان این دو، هنر شما و انتظاری بجا از نسل سرافراز شما است.

در این راه آن چه در متون دانشگاهی خوانده‌اید، کفایت نمی‌کند؛ بلکه باید در تفسیر جدیدی از آن‌ها و شهود برخاسته از جان‌های پاک و نورانی این راه پرخطر را پیش ببرید و جلوه جدیدی از کلام حق (محتوا) را در فرم و شکلی متناسب شوئن مخاطبان گوناگون خود ارائه دهید.

مطالعه اجمالی نشریه شما نوید بخش موفقیت در این راه پرخطر است. در این «هنگامه جدید» انفاس قدسی اهل ایمان و شهدای عزیز کربلا شما را یاری خواهند کرد، انشاءالله.

بار زیادی بر زمین مانده است...

مدیر مسئول هیأت امروز

هیأت، نهادی است دیرپای که در طول تاریخ شیعه رسالت حفظ و احیای امر اهل بیت را بر دوش کشیده است، هرچند این نهاد اصیل شیعی در سیر تطور خود کارکردهای حاشیه‌ای متفاوتی یافته است ولی این رسالت تاریخی همواره در ذات هیأت حفظ شده است و اصلی‌ترین هدف شکل‌گیری این جلسات بوده است.

آنچه مهم است این که متناسب با اقتضائات زمانی و شرایط مختلف فرهنگی-اجتماعی دست یازیدن به این هدف سترگ لوازمی را در پی داشته است که گاهی خارج از جلسه رسمی و اصلی هیأت باید جستجو شود. نیاز به رسانه‌ای فراتر از رسانه اصلی هیأت، یعنی منبر-که خود رسانه‌ای منحصر به فرد با ویژگی‌های استثنایی می‌باشد- در قالب‌های رسانه‌ای تعریف شده موجود یکی از این ضرورت‌ها بود.

نیازی که در طول سالیان سال خیلی‌ها یا اصلاً متوجه آن نبودند یا نادیده گرفتندش...

هرچند با رشد پرشتاب مطبوعات در کشور ما، با انتشار نشریات تخصصی، موضوعات مختلفی مانند ماشین، محیط زیست، هنرهای رزمی، صنایع بهداشتی و آرایشی، غذا، دکوراسیون داخلی، مد و پوشش و خیلی موضوعات دیگر صاحب رسانه‌ای مکتوب و تخصصی شدند، اما باور این مسأله که نشریه و بلکه نشریاتی در موضوع هیأت، هم نیاز است و هم ضرورت برای خیلی‌ها دشوار می‌نمود...

بعد از حرکت‌های پراکنده، غیرمنسجم و عمدتاً پارتیزانی، گام محکم اول را در این مسأله «خیمه» برداشت... نشریه‌ای که بر تارکش نقش بسته بود: «اولین هیأت مکتوب سیدالشهدا». از آن روز سال‌ها می‌گذشت و خیمه با فراز و فرودهای متعدد به راه خود در قامت یک نشریه ادامه می‌داد.

اما هنوز بارهای زیادی روی زمین مانده بود، در کنار تمام نشریات داخلی بعضی از هیأت‌ها که از مدت‌ها پیش خاک

این زمین را بارور کرده بودند خلأ وجود یک نشریه که در قالبی مناسب پاسخگوی نیازهای رسانه‌ای هیأت‌ها به صورت بومی و منطقه‌ای باشد کاملاً احساس می‌شد.

ابتدای حرکت قرار بر این بود که محرم آن سال بچه‌ها تمام قد بیایند پای بیرق هیأت؛ و کاری کنند که شب اول قبر را راحت‌تر از خیلی‌های دیگر سپری کنند. در منظومه کارهای کارستانی که تدارک دیده بودند یکی هم انتشار هیأت مکتوبی بود که در حاشیه هیأت مکمل سایر برنامه‌ها باشد. نهایت ماجرا این بود که هر شب نشریه‌ای قوی و متفاوت تقدیم میهمانان سیدالشهدا شود، ولی...

ولسی روح آرمانخواهی بچه‌هایی که حاضر نبودند برای این جور کارها کم بگذارند، در کنار انرژی متراکمی که در طول سال‌های گذشته با تجربه تولید و انتشار ده‌ها جزوه، نشریه و... بارور شده بود، باعث شد مسیر کوتاه شود و راهی که پیمودنش کار هر رهروی نبود با قدم عشق به سرعت پشت سر گذاشته شود. به سرعت ایده اولیه تکامل پیدا کرد و با ادعای انتشار نشریه‌ای در حد و اندازه یک روزنامه رسمی سراسری طرف بودیم! ادعایی که آن روزها بیشتر آرزو می‌نمود؛ تا آنجا که غالب افراد وقتی با طرح مواجه می‌شدند، لبخندی عاقل‌اندر سفیه بر چهره‌شان نقش می‌بست. ولی کار از کار گذشته بود، بچه‌ها تصمیم‌شان را گرفته بودند.

نشریه‌ای شانزده صفحه‌ای، تمام رنگی و از همه مهم‌تر تمام تولیدی، آن هم در موضوعی خاص، چیزی شبیه به روزنامه‌های رسمی روی دکه‌ها با این تفاوت که موضوعش هیأت بود و آن چه پیرامون هیأت می‌گذرد با تحریریه‌ای از بچه‌های هیأت...

که با شمارگان پانزده هزار نسخه دهه اول محرم سال ۸۹ تقریباً یک روز در میان راهی هیأت‌های شهر شد. همه این اتفاقات لابلای ده‌ها اتفاق دیگر در محرم آن سال شکل می‌گرفت و در کوره شاداند و ابتلائات، جوهر وجودی بچه‌ها رخ می‌نمود. شب بعد از اتمام برنامه هیأت، تازه اوج کار بچه‌ها بود که تا صبح بتوانند فایل نهایی را بعد از چندبار غلط‌گیری راهی چاپخانه کنند و ظهر هم وانت حمل نشریه از چاپخانه تهران عازم قزوین شود و تازه اول شب، کار مهم و سنگین توزیع نشریه در هیأت‌ها و... آغاز گردد. کاری که بچه‌های باصفای هیأت دانشجویی خادمان مهدی زحمتش را به دوش می‌کشیدند.

رزمایشی فرهنگی شکل گرفته بود برای نمایاندن توان خفته و استعداد بالقوه بچه‌های هیأتی. تا آن روز هیچ نشریه‌ای با شاخص‌های مذکور میهمان دکه‌های شهر نشده بود، بچه‌ها ثابت کردند که باید برای شهدا بهترین کارها را کرد و البته برای سیدالشهدا بهترین کار را.

«هیات امروز» آن چنان که از اسمش هم پیدا بود، شد رسانه‌ای مکتوب برای انتشار اخبار و حرف‌های روز هیأت، آنچه امروز نیاز هیات است، رسانه‌ای برای همه هیأت‌های یک استان. به همین جهت که باید با راهبردی «واکنش سریع» ایفای نقش می‌کرد؛ قالب‌های محتوایی هم متناسب با همین راهبرد انتخاب شد: خبر، مصاحبه، گزارش، گفت‌وگو، تکنوگاری و... فرش پهن. که این آخری جایگزینی بود برای میزگرد در فضای هیأت.

قطع و قالب شکلی کار هم برای همین مقصود، شکل کنونی را پیدا کرد که به نظر، بهترین حالت ممکن بود. برای چاپ هم بچه‌ها آن قدر این‌ور و آن‌ور بررسی و مشورت کردند که کمترین هزینه را با بهترین کیفیت ممکن در کوتاه‌ترین زمان پرداخت کنند که بعد از کلی دردسر شد اولین نشریه چاپ رول استان؛ و البته بچه‌ها هم شدند کارشناسان و مشاوران امین و خبره چاپ و نشر!

با انتشار هیات امروز، امکان ویژه‌ای برای هم‌افزایی هیأت‌ها و ایجاد وحدت و همدلی فراهم شده بود. در فضایی که محدودیت‌های عالم واقع را هم نداشت، هیأت‌ها می‌توانستند با کم‌ترین زحمت و هزینه در کنار هم جمع شوند، اندیشه‌های خود را در یک‌جا برای یک‌هدف در مقابل یک‌دشمن بسیج کنند، صحنه کارزار نبردی تمام عیار. در این‌جا می‌توان خوبی‌ها را برجسته‌تر کرد و بدی‌ها را به دور از جنجال و هیجان نشان داد و تحذیر کرد.

«هیأت امروز» می‌خواست رسانه‌ای رسنا و صادق باشد برای تمام مجالس سیدالشهدا.

و امروز این کار که دیگر یک آرزو نیست بلکه تجربه‌ای است که به وقوع پیوسته و تکرار شده است، مدل و الگویی شده برای تکرار در تمام استان‌ها تا شاید مجموعه نشریات زنجیره‌ای هیأت امروز در سراسر کشور در جبهه حق شکل بگیرند. شما هم یا علی بگویید، تا انتشار سی و یک هیات امروز بار زیادی بر زمین مانده‌است.



یک تجربه - شاید - ماندگار

سردبیر هیأت امروز

یکی از روزهای آبان ۸۹، وقتی سر کلاس نشستہام گوشی تلفنم زنگ می خورد. آقارحیم است اما نمی توانم جواب بدهم. فاصله بین دو کلاس در راهروی دانشکده شماره اش را می گیرم. شتابزده از طرح انتشار یک روزنامه صحبت می کند که در ایام محرم منتشرش کنیم. هنوز نه اسم دارد و نه رسمش کامل مشخص است. فکرش را می خوانم و ماجرا موکول می شود به جلسۀ دیگری که خاطر ندارم برگزار شد یا در تب و تاب کار فراموش شد. هیأت تصمیم گرفته امسال برنامه اش را در سطح وسیع تری برگزار کند.

رایزنی هایی با هلال احمر انجام شده که از تالاری که در اجاره بورس بود و به تازگی تخلیه شده برای مراسم استفاده کنیم. اهلش می دانند چنین کاری یعنی خودکشی؛ اینکه تالار لخت بورس را تبدیل به حسینیه کنی بعد تازه مردم را چطور بکشانی به آنجا. حالا به همه آنها اضافه کنید انتشار یک نشریه روزانه.

تا چندروز به محرم همه چیز می شود که از این نشریه می دانیم سرفصل هایی است که بناست به آنها پرداخته شود و کاغذهایی که مثلاً قیافۀ نشریه را مشخص کرده اند و بناست ماکت نشریه باشد. می نشینیم و درباره اسم صحبت می کنیم چندتا اسم مطرح می شود. تقریباً همه ترکیبات نام هیأت را در خود دارند و نهایتاً روی «هیأت امروز» توافق می شود. چند روز قبل محرم کلاس های دانشگاه را بی خیال می شوم و می آیم قزوین. بچه ها در مهمانسرای هلال احمر جمع شده اند. تقریباً هیچ کاری پیش نرفته نه از هیأت و نه از روزنامه. بنا می شود فردا برویم و سالن را تحویل بگیریم. بخشی از تالار اتاق هایی دارد که یکی اش می شود اتاق تحریریه با میز و صندلی هایی که از رفتن بورس برای هلال احمر جا مانده و اتاق دیگری هم مخصوص طراحی و تدوین و گرافیک هیأت و نشریه.

تقریباً یک روز هم به کارهای آماده سازی برق و تلفن و... می گذرد. اینترنت که چندروز طول می کشد تا راهی کامپیوترها

شود. کتابخانه خانه را از کتاب‌های عاشورایی خالی می‌کنم و هر چه به نظرم می‌رسد ممکن است در این روزها به کار بیاید برمی‌دارم. مجید هم همین کار را می‌کند. دستگاه کامپیوتری را که تازه خریده‌ام با لپ‌تاپ قدیمی پشت ماشین می‌گذارم و می‌برم به دفتر. یکی دو سیستم هم از هلال احمر به امانت می‌گیریم؛ بس که سالم و سرپایند تقریباً تا روز آخر به هیچ کاری نمی‌آیند. خلاصه بچه‌ها لپ‌تاپ‌هایشان را می‌آورند.

هشت ده تا خودکار و چند بسته کاغذ می‌خریم. فکس کانون را هم می‌آوریم آنجا. راستی چندتا بی‌سیم هم حراست هلال احمر به بچه‌ها می‌دهد که در محوطه بزرگ آنجا عوامل هیأت بتوانند همدیگر را پیدا کنند و کمتر پول موبایل بدهند. خلاصه دفتر راه می‌افتد. از روز راه‌اندازی دفتر، خواب، خوراک، کار، تفریح و عبادت‌مان یکی می‌شود. دیگر رنگ خانواده را فقط می‌شود در مراسم هیأت و موقع ورود و خروج یا در حاشیه آن دید.

برای کار طراحی آقارحیم با علی ناصری صحبت کرده. با ناصری در قم آشنا شده. جوانی اهل قم و با تبار افغانستان که مهارتش در لی‌اوت (صفحه‌آرایی) است. گفته شاگرد قباد شیوا است. کمی از شیطنت‌هاش هم گفته و اینکه اهل ورزش و اینهاست و قرار است بیاید و دهه را پیش ما بماند. ناصری هم یکی دو روز مانده می‌آید. هنوز هیچ مطلبی آماده نیست و ناصری قرار است روی لوگو (نامواره)، یونیفرم (قالب کلی نشریه)، استایل‌ها (اندازه و شکل فونت‌ها) و این‌چنین مسائل کار کند تا ما فکری به حال مطالب کنیم.

چندتا قانون کلی وضع می‌کنیم:

مطالب باید تولیدی باشد. مطلبی که قبلاً در نشریه یا وب‌سایت یا هر جای دیگری منتشر شده باشد باز نشر نمی‌کنیم. قانون سختی که خیلی دست و پایمان را بست ولی بعداً کلی پُزش را دادیم!

بقیه قانون‌ها را یادم نیست. همین یک قانون خودش کلی است.

پیامکی تنظیم می‌کنیم و برای هرکسی که احتمال می‌دهیم روزی قلم به دست بگیرد می‌فرستیم. با مضمونی شبیه به این: هیأت امروز اولین دوروزنامه محرم منتظر مطالب، اخبار و یادداشت‌های شماست. صرف پیامک هم که معمولاً جواب نمی‌دهد. برای همین با بعضی شروع می‌کنیم تماس گرفتن. ایمیلی هم تنظیم می‌شود و ارسال. پشت کامپیوتری که ۲۴ ساعته روشن است، بساط چت هم ۲۴ ساعته مهیاست تا کسی که فکر می‌کنیم ممکن است کمکی کند بشود همان‌جا قانعش کرد. نم‌نم ایمیل‌های مطالب می‌رسد. برخی هم دست‌نوشته و فاکس می‌فرستند که باید تایپ شود، از بچه‌های هیأت برای تایپ کمک می‌گیریم. بعضی‌شان اولین بار است که به صورت جدی قرار است تایپ کنند، برای همین کار ویرایش مشکل می‌شود. مطالب اول تایید، بعد ویرایش اولیه و دست آخر ویرایش نهایی می‌شوند و بعد داغ

داغ در صفحاتی می‌نشینند که علی‌برایشان باز کرده. آقارحیم هم در کنار بقیه کارها و با کمردردی که این ماه‌ها گریبانش را گرفته کنارش می‌نشیند و درباره طراحی صفحات نظر می‌دهد.

اینجا کار حرفه‌ای نیست که هر کسی صفحه خودش را ببندد؛ همه صفحات بازند و با هم در حال تکمیل هستند. تلاش بر این است که هر دو روز یک نشریه بیرون بیاید. تا اینجای مطلب کمتر از ۷۵۰ کلمه نوشته شده است. حساب کنید ۱۶ صفحه با دست کم هر صفحه ۲۰۰۰ کلمه یعنی هر شماره نشریه ۴۲۶ برابر حجم این مقدار نوشته مطلب می‌خواهد. کار سختی است نه؟

در صفحه اول ستونی باز می‌کنیم با عنوان یادداشت میهمان، ستونی که به تنهایی کلی انرژی صرف پر کردنش می‌شود. تلاش بر این است که از آدم‌های سرشناس رسانه‌ای یادداشت اختصاصی بگیریم. برای نشریه‌ای که هنوز هیچ‌اش منتشر نشده است چطور می‌توان یادداشت گرفت؟

با وحید جلیلی تماس می‌گیریم. کار را توضیح می‌دهیم و می‌خواهیم درباره نقش هیأت‌ها در شکل‌گیری جبهه فرهنگی انقلاب یادداشت بنویسد. بعد از کلی چانه‌زدن دست آخر راضی می‌شود در این باره گفتگو کنیم. یعنی سوالی بپرسیم و در وقت دیگری تلفنی یادداشت را بگیریم. در وقت تعیین شده صدای جلیلی ضبط می‌شود و با پیاده کردن و ویرایش می‌شود اولین یادداشت میهمان.

چندتا سرویس راه‌اندازی می‌کنیم و بین سه چهار نفری که عنوان تحریریه داریم تقسیم می‌کنیم: آقامرئضی سرویس معرفت، آقامجید خبر و گزارش، آقای ابوترابی شعر و ادبیات و...

صفحات چیده می‌شود و همه همت می‌کنند تا کاستی‌ها جبران شود. تبلیغات هیأت‌های مختلف را می‌گیریم تا در صفحات مختلف با عنوان آگهی کار کنیم. این یکی از قدم‌ها برای مشارکت هیأت‌ها در انتشار و توزیع نشریه است. معمولاً آخرین بخشی که در صفحه چیده می‌شود سرمقاله سردبیر است که هنوز فرصت نکرده یادداشتش را بنویسد. یادداشتی که بین خواب و بیداری نوشته می‌شود و کار صفحه‌بندی می‌شود.

هر صفحه که آماده می‌شود، پرینت سیاه و سفیدش روی دوتا کاغذ آچار گرفته می‌شود و نمونه‌خوانی روی آن انجام می‌شود. نمونه‌خوان‌ها از بچه‌های دبیرستانی هیأت هستند تا بچه‌های تحریریه. تعدادی خودکار قرمز و سبز برای این کار روی میز هست و هر کس از راه می‌رسد متن‌ها را می‌خواند تا غلط‌های احتمالی را پیدا کند. نمونه‌خوانی دوباره و سه‌باره تکرار می‌شود ولی تازه بعد از اینکه نشریه از چاپ بیرون می‌آید متوجه سوتی‌های جدید می‌شویم. تعداد غلط‌ها البته آن قدر نیست و خیلی‌ها را فقط خودمان متوجه می‌شویم.

حالا یکی نیست بگوید گیریم کار تمام شد با چه پولی می خواهید چاپش کنید؟ همزمان با جلورفتن کار تحریریه یکی از کارویژه‌های آقارحیم پیگیری پول و پلۀ چاپ نشریه است. آقامرئضی هم کار چاپ را از چاپخانه‌ها پیگیری می‌کند. قطع انتخاب شده‌ی نشریه هفته نامه سلامت است. قطعی متناسب با فضای غالب خبری و گزارشی که نیاز به صحافی ندارد و واکنش سریع است. این قطع فقط در چاپ رول درمی‌آید. در چاپ رول زمان بسیار کمی صرف می‌شود. پیگیری‌ها نشان می‌دهد در این چاپ بهترین صرفه اقتصادی در تیراژ حداقل ۱۵ هزار نسخه است. همین تیراژ برای نشریه انتخاب می‌شود. طرح انتشار نشریه در شورای فرهنگ عمومی استان قول مساعدت می‌گیرد و این دلگرمی باعث می‌شود که با خیال راحت سراغ چاپخانه برویم. هر چند بعدها موقع تحقق وعده‌ها بخش زیادی از مبلغ وعده داده شده به جای اینکه دست ما را بگیرد راهی رسانه‌های مجازی می‌شود و شایعه پراکنده. فایل‌ها ایمیل می‌شود به چاپخانه و چندبار تماس تا نقایص احتمالی و مشکلاتی که ممکن است در چاپ پیش بیاید برطرف شود. با رفتن فایل و استراحت چندساعته، کار شماره دوم پیش گرفته می‌شود. از بچه‌های هیأت خادمان مهدی (عج) برای توزیع قول همکاری می‌گیریم و این یعنی بخش مهمی از دغدغه‌ها از روی دوشمان برداشته می‌شود. آن‌ها هم با ارتباطاتی که دارند بچه‌های هیأت‌های دیگر را هماهنگ می‌کنند که بیایند مسجد ولایت و به تناسب آمارشان تعدادی از نشریه را تحویل بگیرند. وقتی اولین نیشان حامل نشریه به قزوین می‌رسد، حس جالبی از ترکیب استرس و خوشحالی و... در وجودمان شکل می‌گیرد. با ورق زدن صفحات نشریه کم‌کم آرامشی جای حس قبلی را می‌گیرد که مقوم حرکت نشریه به سوی شماره‌های آینده است. حالا دیگر کار سروشکل گرفته است. وقتی می‌خواهیم از کسی یادداشت بگیریم، نشریه را دست می‌گیریم و می‌گوییم برای این. تازه پی‌دی‌اف نشریه را هم می‌توانیم بفرستیم برای کسانی که نایده طلب یادداشت از آن‌ها کرده‌ایم. یادداشت میهمان این شماره هم داستان جالبی دارد. معمولاً چندنفر را به‌طور موازی پیگیری می‌کنیم. ساعت‌های آخر بسته شدن نشریه هنوز بستون یادداشت خالی است. به ذهنم می‌رسد به حاج آقا زائری ایمیل بزنم. می‌دانم الان لبنان است و راه دسترسی دیگری ندارم. آخر شب ایمیل را می‌فرستم. می‌روم کمی استراحت کنم و بعد از نماز صبح که برمی‌گردم می‌بینم جواب ایمیل با یادداشتی رسیده است. این حرکت کلی دلگرمی است. پیام تشکری می‌دهم و یادداشت را می‌فرستم برای طراحی.

حالا دیگر چندسالی از آن روزها می‌گذرد. از بچه‌های تحریریه آن‌روز تقریباً همه متاهل شده‌اند. هیأت امروز هم در مناسبت‌هایی منتشر شده است. به تبعیت از این نشریه چند نشریه همانم و غیرهمانم منتشر شده‌اند؛ اما همیشه تجربه اول چیز دیگری است. وقتی که با دست خالی کاری شروع می‌شود و تنها نیروی پیش‌رانش هیأت است.

چند خرده تجربه شاید ماندگار

۱. تاریخ شفاهی

تاریخ شفاهی سرویسی بود که خیلی زود به فکر راه‌اندازی‌اش افتادیم. در همین مدت زمانی که از راه‌اندازی هیأت امروز می‌گذرد، عمر چند شخصیت مداح و سخنران و در یک کلام عمر چهره شاخص مذهبی و هیأتی به پایان رسید. جامعه هیأتی از حضور فیزیکی این افراد محروم شد. این‌ها با رفتن خود بسیاری از ناگفته‌ها از تاریخ فرهنگ این سرزمین و شهرشان را به خاک بردند. حرف‌هایی که ناشنیده ماند و برای همیشه جامعه مذهبی از این تجربه‌هایی که حاصل سال‌ها خدمت در آستان اهل‌بیت بود محروم ماند. یکی از این بزرگان حاج‌علی زمانی بود که در دوره بیماری‌اش خدمتش رفتیم. گفت‌وگویی کردیم ولی این گفت‌وگو وقتی منتشر شد که متأسفانه ایشان از دنیا رفته بود. صفحه تاریخ شفاهی در نشریه دایر است و در کنار آن قالب «یادنامه» برای شخصیت‌هایی که از دنیا رفته‌اند، بازگو کننده خاطرات و نوشته‌هایی پیرامون آن شخصیت است.

۲. کار حرفه‌ای / کار آماتور

کار نشریه هیأتی حرفه‌ای نیست. آماتور هم نیست. حرفه‌ای نیست چون بچه‌هایی که در این نشریات می‌نویسند شغل اصلی‌شان این نشریه نیست. خیلی وقت‌ها تحریریه ثابتی هم وجود ندارد و آدم‌هایی می‌آیند، مدتی می‌نویسند و می‌روند و افراد دیگری جایگزین می‌شوند. اما چرا آماتور نیست؟ چون خروجی کار بیشتر وقت‌ها حرفه‌ای‌تر از نشریات مشابه و محلی است. حجم مطالب تولیدی در مقابل مطالب آرشیوی و بازنشرها، تعداد صفحات، حجم مطالب به آگهی و شمارگان از جمله ویژگی‌های حرفه‌ای‌تر بودن هیأت امروز در مقایسه با نشریات محلی بود. بگذریم از وجود اغلاط نگارشی و ویرایشی و حرفه‌ای اخبار و مطالب در نشریات محلی که در همان حجم کم دیده می‌شود. همه این

حرفه‌ای‌گری از بجه‌هایی که بعضی برای اولین بار در حوزه کار مطبوعاتی وارد می‌شدند جالب توجه است. جایی که نه خبری از حقوق است نه مزایا و نه اصلاً امکانات حرفه‌ای.

۳. شناخت؛ مقدمه تشکیل جبهه هیأت‌ها

یکی از واجبات امروز هیأت‌ها تشکیل جبهه است. مقدمه تشکیل این جبهه شناخت مجموعه‌ها از همدیگر است و چه بستری از رسانه برای این شناخت بهتر؟ البته اگر رسانه وظیفه‌اش را در این باره بداند. هیأت امروز از چند طریق تلاش کرد تا بستر ارتباطی این جبهه را فراهم کند: خبر و گزارش یکی از این بسترها بود. اتفاقاتی که در هیأت‌های مختلف قابلیت خبری شدن دارند در این دسته جای می‌گیرند. مهم است که دست‌اندرکاران نشریه از چند و چون فعالیت‌ها و فضای هیأت‌های مختلف باخبر باشند، چون ممکن است مسئولین خود هیأت از ارزش‌های خبری فعالیت‌هایشان غافل باشند. مثل آشپزخانه سیستماتیک یک هیأت که توانست سوژه صفحه عکس (نیم‌نگاه) ما باشد. راه دیگر صفحه اینفوگرافی بود. یکی از سوژه‌های اینفوگرافی نمایش موقعیت هیأت‌ها و اطلاعاتشان روی نقشه شهر بود. این کار هم در پیدا کردن مجموعه‌ها مؤثر و کارآمد است. به موضوع درج تبلیغات هیأت‌ها هم اشاره شد. نقش انکار نشدنی این شیوه تا این حد است که بچه‌ها در ابتدا آمار برخی از هیأت‌ها را از پوستره‌های در و دیوار برمی‌داشتند و برایشان تبلیغات کارت ویزیتی در نشریه می‌زدند. بعدتر خود هیأت‌ها تماس می‌گرفتند و تبلیغشان را می‌فرستادند.

۴. گفت‌وگو مقدمه دیگر تشکیل جبهه

بعد از شناخت، گفت‌وگو مهم‌ترین قدم برای تشکیل جبهه هیأت‌هاست. جمع شدن زیر یک سقف و یک چایی خوردن بساط گفت‌وگو و آشنایی را فراهم می‌کند. آشنایی که برکات زیادی در پی خواهد داشت. یک صفحه راه انداختیم که قرار شد در آن بحث و مناظره آدم‌های کف میدان فعالیت هیأتی راه بیندازیم. چند نفر دعوت می‌شوند و درباره یک موضوع بحث می‌کنند. ماحصل این بحث‌ها هم می‌شد ستون‌ها و عکس‌های آن صفحه. اسمش را چه باید می‌گذاشتیم؟ میزگرد؟ نه در هیأت کسی پشت میز نمی‌نشیند، فرش پهن می‌کنند: فرش پهن.

۵. انتقال تجربه‌ها

آقا شما لیوان یک‌بار مصرف را ترجیح می‌دهید یا شیشه‌ای؟
جلسه قرآن هیأت شما چطوری است؟ قرائت؟ حفظ؟ ترتیل؟

راه حل هیأت شما برای تبلیغات چیست؟

این سؤالاتی است که برای خیلی از خادمان هیأت‌ها ممکن است پیش بیاید و برای یافتن جوابش به آزمون و خطا روی بیاورد. این‌ها سؤال‌هایی نیست که بتوان برای پاسخش کتاب و نوشته‌ای یافت. جوابش در سینه آدم‌هایی است که سال‌ها تجربه کرده‌اند. قالب اقتراح را برای همین کار راه انداختیم. ترجمه اقتراح چیزی در مایه‌های نظرخواهی و اینهاست. چند سؤال در یک موضوع آماده می‌شد و متناسب با آن طیفی از دست‌اندرکاران هیأت‌ها انتخاب می‌شد: قاری‌ها، تدارکاتی‌ها، سخنران‌ها و... . عمدتاً تلفنی گفت‌وگویی صورت می‌گرفت و نتیجه در نشریه می‌آمد.

۶. صفحه نوجوان

راه انداختن صفحه‌هایی که قشرهای مختلف را درگیر خودش می‌کند: زنان، نوجوانان و... دغدغه‌هایی بود که از ابتدا همراه بچه‌ها بود. صفحه خانواده خیلی زود راه افتاد با دغدغه اصلی روضه بانوان و تلاش شد بیشتر از خانم‌ها در این صفحه کمک گرفته شود. بعدتر صفحه نوجوان راه افتاد، برای تمرین نوشتن بچه‌های هیأتی و تجربه کار روزنامه‌نگاری هیأتی که الحق تجربه خوب و گرانسنگی بود. اگر این صفحه بتواند دوام پیدا کند و با تحریریه‌اش هماهنگ رشد کند، می‌توان امید داشت که نیروهای آینده نشریه از حالا در حال کسب تجربه و ساخته‌شدن هستند.



عزم جزم برای «رسانه» داشتن!

دبیر شورای سیاستگذاری هیأت امروز

جمع بچه‌ها بود و بازهم ایده‌ای نو مطرح شد.

اول همه‌مان فکر می‌کردیم وسط این همه فعالیت فرهنگی و علمی و درسی که شبانه‌روز بچه‌ها را پر کرده بود و با وجود کارهای عقب افتاده که پیش از این کنتور آن خورده بود، چه جای مطرح شدن طرحی جدید و عجیب.

این‌ها را هم اضافه کنیم به سنگینی برگزاری مراسم محرم آن سال که از ماه‌ها پیش بچه‌ها در تدارک آن بودند. و از نیمه ذی‌الحجه خواب و خوراک و... را از ما گرفته بود.

بنا بر این بود که مراسمی در شأن اهل‌بیت برگزار کنیم. آن هم با ایده‌های بسیار نو و جذابیت‌هایی که خیلی‌ها را که با این‌گونه مراسم قهر کرده‌اند آشتی‌شان دهند و این یعنی پر شدن تمام وقت‌های انسان‌هایی محدود.

روزنامه زدن در این فضا مثل افسانه می‌ماند و آرزوی دیرینه‌ای بود.

✱

سال‌ها است که از انحصاری بودن رسانه‌ها آن هم به دست عده‌ای خاص دلخور بودیم و به هر که می‌گفتیم خبری نمی‌شد که هیچ، حتی...

هر چه بود عزممان را جزم کردیم و کمر همت بستیم... خیلی‌ها اول مسئله را جدی نگرفتند... ولی وقتی شماره اول منتشر شد حرف‌ها عوض شد...

✱

قرار بود از مطالب غیر تولیدی استفاده نکنیم و همین هم شد. تا الان که شماره ۱۵ منتشر شده است، سراغ مطلب غیر

تولیدی نرفتیم. انتشار نشریه را عقب انداختیم، اما نخواستیم هویت نشریه را از بین ببریم. حتی در خبرها و حرف‌ها و سخنان بزرگان هم اصل بر تولید بود.

✱

مساله بعد گرافیک بود. همین‌جا از همه گرافیست‌ها می‌خواهم نظر کارشناسی خود را اعلام کنند. سعی کردیم در بین تمام نشریات استان و عمده نشریات کشور در گرافیک هم حرف تازه‌ای داشته باشیم و کار نویی انجام شود.

✱

چاپ روزنامه هم خود قصه مفصلی دارد. اینکه در قزوین ما چاپ رول نداریم و کسی توان چاپ تیراژ ۱۵۰۰۰ نشریه و تا و ... را ندارد و همین ما را مشتری چاپخانه‌های تهران کرد و بدقولی‌هایشان و مسیری که خود تأخیر را در کار بیشتر می‌کرد.

✱

توزیع نشریه هم کار سنگینی بود که اگر همت دوستان خوب ما در هیأت‌های استان نبود، شاید توزیع به این خوبی انجام نمی‌شد. توزیع در بسیاری از هیأت‌ها، مدارس آموزش و پرورش، روزنامه‌ها و کیوسک‌ها و مراکز فرهنگی و ادارات و ... واقعاً به همه کسانی که گمنامانه در توزیع خوب نشریه مؤثر بودند، خسته نباشید می‌گوییم. اجرهمه با سیدالشهداء.

✱

تصور کنید چند نفر در ایام محرم و فاطمیه و رمضان و ... ۲۴ ساعته در محل برگزاری هیأت مستقر شده‌اند و اعتکاف کرده‌اند و عاشقانه برای امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) و معارف دین مورد نیاز جامعه، پیگیر مطالب و کارهای روزنامه هستند. نمی‌خواهم اینجا از کمبود امکانات و سختی کار و عده و عده کم بگویم که حرف بسیار است.

✱

ادعایی نداریم ولی معتقدیم که اگر نگاه خاص سیدالشهدا- علیه السلام- نبود، ما هرگز نمی‌توانستیم قدمی برداریم و

می‌دانیم تا رسیدن به آنچه که در شأن رسانه مکتوب حسینی است، فاصله‌ها داریم.

*

در طول این مدت خیلی از دوستان هیأت‌های شهرمان و شهرهای دیگر و اهالی رسانه و... را زیارت کردیم. خیلی‌ها دستمان را گرفتند و بعضی هم...
برای خیلی‌ها از نزدیک درد و دل کردیم و...
بگذرم. سخن بسیار است. امیدوارم میهمانی ما بین هیأت‌های قزوین و شاید هم کشور بیشتر و منظم‌تر شود؛ در این میان طرح‌های بسیاری است که به یاری حضرت حق و نگاه خاص حضرت صاحب الامر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ان شاءالله اجرایی خواهد شد.
بعون الله و کرمه...

هیأت: مهم‌ترین ارزش خبریه

دبیر تحریریه

سال ۸۸ بود. دو سه هفته‌ای مانده بود به محرم. به آقا رحیم گفتم: حاجی! اگر کارِ دندونگیر و اساسی در هیأت دارید، در خدمتم؛ وگرنه زودتر خبر بدهید که بروم تبلیغ... بعد از تأملی پیشنهاد انتشار یک روزنامه استانی ویژه دهه محرم را داد. قرار شد نشریه‌ای منتشر کنیم. گام اول طراحی کلیات و جزئیات ساختار و محتوا بود... یک لیست مفصل من نوشتم و یک لیست هم آقا رسول. الآن هم که همان لیست‌ها را نگاه می‌کنم، میبینم خیلی‌اش هنوز اجرایی نشده... اما برخی‌اش نه تنها اجرایی شده بلکه در چندین نشریه دیگر هم الگوبرداری شده است. مثلاً ایده «نشان دادن مکان برگزاری هیأت‌ها بر روی نقشه» یا اینفوگرافی از ایده‌هایی بود که در استان‌های دیگر هم چند بار تکرار شده است. من قم بودم و بچه‌ها قزوین. گرافیستمان هم قم بود. قرار شد بروم پیشش توجیهش کنم تا اتود بزند برای صفحه بندی... رفتم همه روزنامه‌های کشور و همه نشریات قم را خریدم. چند ساعتی ساختار و صفحه‌بندی همه را بررسی کردم، نتیجه را بر روی یک کاغذ پیاده کردم و دادم به طراح. با چند اصلاح مختصر، شد قالب نهایی نشریه. وقتی قرار شد دبیر سرویس خبر شوم، همین روزنامه‌ها دستم را گرفتند. قالبها و نحوه ارائه خبرشان را به دقت تمام، مرور کردم. آن زمان، روزنامه جوان و نشریه پنجره از این حیث واقعا قوی عمل کرده بودند. هرچند این بررسی در عمل در چند شماره اول خیلی منتهی به عمل نشد، اما دیدم را خیلی باز کرد. همین‌ها بود که باعث شد قالب «اقتراح» را که قبلاً فقط در فصلنامه‌های علمی تخصصی استفاده می‌شد، بازطراحی کنیم و در فضای خودمان استفاده کنیم. یا قالب «گزارش نظرات» را با در نظر گرفتن همه محدودیت‌های نشریه، به نحوی استفاده کنیم که یکی از بخشهای پرخواننده شود.

چند خبر برایمان خیلی مهم بود و به اصطلاح «ارزش خبری» بالایی داشت. یک خبر این بود که دو تا از بچه‌های هیأت‌های قزوین در جشنواره خوارزمی رتبه آورده‌اند. که درشتش کردیم و روی جلد هم زدیم. یکی هم یک گزارش بود از یک هیأت که به شدت دنبال این بودند که در محله‌شان مسجد راه بیندازند!

در همه سرویس‌های نشریه «هیأت» مهم‌تر از «معرفت» بود. در سرویس خبر هم مهم‌ترین «ارزش خبری» مان، هیأت بود. هر اتفاقی که در هیأت می‌افتد، قابل انتشار در قالب خبر و گزارش است؛ اما متأسفانه هیأتی‌ها کوتاهی می‌کنند و خبری‌اش نمی‌کنند. شاید هم مشکل این است که تأثیرگذاری در جامعه برایمان خیلی مهم نیست... اما باید بدانیم از «فوت یک پیرغلام» و «رونمایی از پوستر محرم هیأت» تا «متن سخنرانی هیأت» همه و همه ارزش خبری دارند...

اول قرار بود ده شماره هشت صفحه‌ای منتشر کنیم، اما بعد از بررسی هزینه‌های چاپ و... قرار شد پنج شماره شانزده صفحه‌ای منتشر شود. که در نهایت به علت تعطیلی چاپخانه‌ها در تاسوعا و عاشورا، موفق به انتشار چهار شماره شدیم... و بعد از آن هم «هیأت امروز» در مناسبت‌هایی مانند ماه رمضان و فاطمیه و... منتشر شده است.

به امید انتشار سی و یک هیأت امروز در سی و یک استان کشور.

هیأت

نشریه بزرگ هیأت‌های هیئات
سال دوم شماره پنجم - مهر ۱۳۹۳

مردم در دهی نفاق رایشت نقاب تشخیص دادند

در این مقاله شما با دانشیون حکما که با حسن نیت با وجود آن که در این دستگاه کار فرموده‌اند، با مسائل گوناگون مواجه شده‌اند.



شما گفتم که در این هیأت‌ها...
 در این مقاله شما با دانشیون حکما که با حسن نیت با وجود آن که در این دستگاه کار فرموده‌اند، با مسائل گوناگون مواجه شده‌اند. این مقاله به بررسی رفتارها و نگرش‌های افرادی می‌پردازد که در هیأت‌ها فعالیت می‌کنند و سعی می‌کنند با نقاب نفاق، اهداف خود را پنهان کنند. نویسنده به چگونگی تشخیص این افراد و پیامدهای آن‌ها می‌پردازد.

حسرت یگانه روز نفس کشیدن در بهشت

درباره فسادها و بی‌بندگی‌ها و بی‌بندگی‌ها و بی‌بندگی‌ها...
 این مقاله به بررسی فسادها و بی‌بندگی‌ها می‌پردازد. نویسنده به چگونگی تشخیص این افراد و پیامدهای آن‌ها می‌پردازد. متن به بیان حسرت‌های کسانی می‌پردازد که در بهشت به دلیل اعمال فاسدانه خود، فرصت کمی برای توبه خواهند داشت.

ای پاره پاره تن، به خدا می‌سپارم...

پنجشنبه جمعه
۱۲ آذرماه ۱۳۹۰
ساعت ۱۹:۳۰

عاشقانه
از نورمحمد باقری
جشن هنر
انقلاب ایران

مردان از حسد

سختی
حجت الاسلام
و حجت الاسلام
بامداحی مداحان

قرار نیست همه کارها را از ابتدا تجربه کنیم. این خیلی بدیهی است که ما به جای اختراع دوباره چرخ از این تجربه استفاده کنیم و به فکر اختراعاتی مکتوم باشیم. همین اصل استفاده از تجربه‌ها آدم‌ها را به سمت مکتوم کردن آن‌ها برده است. کاوش همین تجربه‌ها و دسته‌بندی آن‌ها و تفکر درباره قواعد علت و معلولی نتیجه‌اش شده بسیاری از علومی که امروز با آن‌ها سروکار داریم. «یک تجربه مانا» بناست تجربه‌های هیأت‌ها و مجموعه‌های مختلف را با دیگران به اشتراک بگذارد. تجربه‌هایی که به نظر می‌رسد قابل استفاده و بهره‌برداری کسانی است که در موقعیت مشابه قرار دارند. استفاده از این تجربه‌ها می‌تواند مسیر رسیدن به اهداف مختلف فرهنگی را کوتاه‌تر و فرصت‌های جدیدی برای توسعه فعالیت‌های موفق هیأتی ایجاد کند.



۳۰ . . . ۱۳ ۴۲
www.heyatemrooz.ir
heyat.emrooz@gmail.com



۳۰۰۰۱۵۴۲
۰۲۵ - ۳۲۹۲ ۸۹ ۵۱
www.1542.ir
mag@1542.ir